

ممکن است وجود داشته باشد، ارائه شود، از این دیدگاه
با بد عمدتاً به مقاله‌ی پیش‌نگریست، و نه فقط در رابطه با
نقش - مستقیم یا غیرمستقیم - آیت‌الله خمینی در قتل
کسروی که بدست فدائیان اسلام انجام گرفت .
قبلاً گفتیم که در همفکری آیت‌الله خمینی با فدائیان
اسلام، لا اقل در چهل سال اخیر (یعنی حتی قبل از تاسیس
فدائیان اسلام)، کوچکترین نقطه‌ی ابهامی وجود ندارد .
لیکن اگر اثبات پیوند آیت‌الله خمینی و فدائیان اسلام،
از سی و پنج سال پیش به این طرف، محتاج تحقیق بیشتر و
دسترسی به اسناد تازه‌ای است (چرا که فدائیان اسلام،
خمینی و طرفداران او، در این زمینه مطلقاً سکوت کرده‌اند)،
ولی در وجود رابطه بین آیت‌الله کاشانی و فدائیان اسلام،
از سال ۱۳۲۵ به بعد، تردیدی وجود ندارد . چه طرفداران
آیت‌الله کاشانی و چه فدائیان اسلام و طرفداران آنها در
این دو سال اخیر، بشدت در این زمینه تبلیغ کرده و اسناد
معتبری ارائه داده‌اند .

نکته‌ی عجیب در اینجا اینست که فدائیان اسلام و
آیت‌الله خمینی، از دیرباز، یک چیز را خواسته‌اند و
میخواهند و از نظر فشریت و تفکرات ما قبل سرمایه‌داری،
با هم کوچکترین تفاوتی ندارند، حال آنکه (بطوریکه در
بخش قبل اشاره کردیم و در این مقاله بیشتر به آن خواهیم
پرداخت)، آیت‌الله کاشانی را نمیتوان از نظر حجرت و عقب
ماندگی تاریخی نه با شیخ فضل‌الله مقایسه کرد و نه با
نواب صفوی و نه با آیت‌الله خمینی، گفتیم که آیت‌الله
کاشانی بنوعی از بینش سیاسی بورژوازی برخوردار بود .
در همانجا اشاره کردیم که فعالیت فدائیان اسلام، پس از

قتل کسروی، بنحوی با نام آیت الله کاشانی گره خورده است که نمیتوان درباره‌ی فدائیان اسلام و ترورهای بعدی آنها (عمدتاً ترور هژیرورزم آرا) بحث کرد و از آیت الله کاشانی سخنی بمیان نیاورد. در این مقاله میکوشیم که رابطه‌ی آیت الله کاشانی و فدائیان اسلام را از جنبه‌های مختلف به اختصار مورد بررسی قرار دهیم.

قبلاً لازمست برای روشن شدن موضوع به نکاتی چند اشاره کنیم.

کتابها و مقالات بسیار فراوانی در همین دو سال از عمر رژیم جمهوری اسلامی، بمنظور وارونه جلوه دادن وقایع تاریخی، درباره‌ی نهضت ملی کردن صنعت نفت نوشته شده است. این کتابها و مقالات، از جمله کتاب " قیام ملت مسلمان ایران، ۳۰ تیر ۱۳۳۱ " (۱۹) که توسط یکی از ۲۶ فرزندان آیت الله کاشانی (۲۰) نوشته شده، همه جا، پس از ذکر مفصل خدمات ارزنده‌ی آیت الله کاشانی به جنبش، در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ متوقف میشوند.

گوئی کسی در مورد خدمات آیت الله کاشانی (ونه روحانیت) تا ۳۰ تیر و بویژه روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تردید داشته و یا کوشیده است که آنها را بی ارزش جلوه دهد (هر چند که به انگیزه‌های مشخص - و ناخالص - شرکت او در این جنبش بی توجه نیستیم) ما حتی چوب لای چرخ گذاشتن‌ها و توطئه‌های بیشمار پنهان و آشکار (و غالباً آشکار و مخرب) آیت الله کاشانی علیه جنبش توده‌ها بعد از ۳۰ تیر - تا ۲۵ مرداد، را هنوز خیانت نمیخوانیم. خیانت آیت الله

کاشانی (و روحانیت در مجموع) ، بمعنای همه جا نبی‌های کلمه ، از ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۳۲ یعنی در تعیین کننده‌ترین و حساس‌ترین لحظات تاریخ کشورمان و در اوج مبارزات ضد امپریالیستی و ضد سلطنتی توده‌ها بدنبال همکاری موثر او (و روحانیت در مجموع) با امپریالیسم آمریکا و انگلیس و مزدوران داخلی و خارجی آنها (دربار پهلوی و عوامل آنها ، " سیا " و عمال داخلی آن و غیره) صورت گرفت .

روحانیت در مجموع (و آیت‌الله کاشانی) از ۲۵ مرداد ، تمام قدرت سازماندهی خود را بکار گرفت ، تمام شبکه‌های تبلیغاتی خود را در سرتاسر کشور بر اهانداخت و تمام نیروهای قابل بسیج خود را در خدمت کودتاچیان و عمال امپریالیسم آمریکا و انگلیس قرار داد تا تاج و تخت محمد رضا شاه را ، که احدى دراز دست رفتن آن تردیدی نداشت ، به بهانه‌ی " نجات دین و مملکت " به او بازگردانند و در نتیجه ، درست مانند دو جنبش تنباکو و مشروطیت ، پایه‌های حاکمیت مجدداً ستبداد شاه و غارت امپریالیسم را مستحکم کرد .

در رژیم جمهوری اسلامی ، حاکمان جدید و پامنبری‌های آنها بارها بروی این نکته انگشت گذاشته و بدرستی گفته‌اند که اکثر رهبران جبهه‌ی ملی و دکتر مصدق ، خواهان سرنگونی رژیم شاه نبودند بلکه میخواستند که شاه سلطنت‌کننده حکومت ، البته آنها با بیان این نکته ، فقط نیمی از حقیقت را میگویند و نیم دیگر آنرا ، کسه در لای عبا و یا در جیب قبا پنهان میکنند اینست که در آن ایام کل روحانیت ، هم با سلطنت کردن شاه موافق بودند و هم با حکومت کردن او . مهم‌تر از آن اینکه : نه تنها روحانیت

در مجموع بلکه حتی یک روحانی (بویژه از میان حاکمان جدید و طرفداران بظا هر گوناگون آنها، که امروز مدعی هستند همواره دشمن رژیم سلطنتی و "ضد طاغوت" بوده‌اند) را نمیتوانند بی‌ما نشان دهند که در آن ایام با رژیم سلطنتی مخالفت کرده باشند (۲۱)، بلکه برعکس؛ پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد و فرار شاه، روحانیت در مجموع (البته حاکمان جدید و طرفداران آنها جزءشان بودند) عقیده داشتند که برای نجات اسلام، شاه باید به ایران برگردد و گرنه "دین و مملکت هر دو از دست خواهد رفت" (۲۲) و برای رسیدن به این هدف، با امپریالیسم امریکایی و انگلیس و عمال داخلی آنها هم دست شدند و یکبار دیگر به جنبش ضد امپریالیستی توده‌ها خیانت کردند.

در اینجا لازم است بیک نکته‌ی دیگر اشاره کنیم: در تمام مقالات، جزوات و کتابهایی که در این دو سال اخیر درباره‌ی نقش آیت‌الله کاشانی در نهضت ملی کردن صنعت نفت بچاپ رسیده است، دو خلط مبحث عمده به چشم می‌خورد:

۱ - مبارزات و خدمات آیت‌الله کاشانی تا ۳۰ تیر ۱۳۳۱ را بکل روحانیت تعمیم دادن و از آنها بِنفع کل روحانیت بهره‌برداری کردن. در حالیکه هیچگاه به این سؤال مشخص جواب داده نمیشود که حتی در همان مقطع، چند تن از روحانیون در این مبارزه با آیت‌الله کاشانی همراه بوده‌اند؟ آیا بالاولی این قضیه همان "اسناد" شماره‌ی ۱۵ و ۱۱ و ۱۲ مندرج در کتاب "روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت" است؟ (درباره‌ی این "اسناد" البته حرف بسیار است و ما بجای خود، درباره‌ی کم و کیف آنها سخن خواهیم گفت) آیا فی‌المثل آقای خمینی که

در آن ایام بیش از پنجاه سال از عمرش میگذشت و از مدرسین سرشناس حوزه‌ی علمیه قم بود (بویژه پس از نوشتن کتاب " کشف الاسرار ") ، که حتی در همان مقطع چه نقش مثبتی در جنبش داشت ؟ آقایانی که در همین دو ساله ، درباره‌ی " مبارزات " آیت الله خمینی از ۱۵ خرداد ۴۲ تا امروز ، هزاران هزار صفحه سیاه کرده اند لطفا یکی دو صفحه هم درباره‌ی مبارزات و نقش مثبت ایشان در زمان ملی کردن صنعت نفت علیه امپریالیسم انگلستان و " طاغوت " بنویسند . (۲۳) یک نمونه ، فقط یک نمونه را ارائه دهند . و اگر نقش آیت الله خمینی در تمامی آن ایام صد درصد منفی و مغایر با خواسته‌های دموکراتیک و ضد امپریالیستی توده‌ها بود چرا جملگی " تاریخ نویسان " جمهوری اسلامی (حتی کسانی که میخواهند بنا بر قبولانند که بای نظری به مسائل تاریخی مینگرند) ، کم و کیف این بخش از زندگی آیت الله خمینی را حدوداً از چشمهای نا محرم مخفی نگه میدارند ؟

۲ - چرا همواره پس از شرح مفصل درباره‌ی مبارزات آیت الله کاشانی تا ۳۰ تیر همینکه به وقایع بعد از ۳۰ تیر ۳۱ تا ۲۸ مرداد ۳۲ میرسند ، به بهانه‌ی " تنگی وقت " ، " تفصیل کلام " ، " احتیاج به نوشتن چند جلد کتاب " ، " درخورا مکانات فعلی ما " نبودن (؟) و غیره ، متوقف میشوند ؟

درباره‌ی مبارزات آیت الله کاشانی ، موضوع جدل ما ، ابتدا تا مقطع ۳۰ تیر نیست و اصرار شما در تا کید صرف بر آن ، چیزی را تغییر نمیدهد ، شما مقطعی از مبارزات آیت الله کاشانی را برجسته میکنید که ما (علی رغم جای بحث داشتن اصالت انگیزه‌های این مبارزه) ، به آن

اعتراضی نداریم. تمام جدل ما (که در بهترین حالت
یعنی در صورت " بی نظری " هیچگاه در آن درگیر نمیشوید)
از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ به بعد و به ویژه از ۲۵ مرداد تا ۲۸ مرداد
۱۳۳۲ است .

دیدیم که " آغا زانقلاب فدائیان اسلام " با ترور
کسروی در ۱۳۲۴، بمعنای اعلام موجودیت و تاریخ تاسیس
فدائیان اسلام است. هدف اولیه تاسیس گروه، " پریشان
کردن مغزها و سرایان به اسلام و به مقدسان دینی " و " راحت
کردن دنیا از شرارتها "ی افرادی نظیر کسروی بوده است .
اما از سال ۱۳۲۵ که آیت الله کاشانی رهبری سیاسی
گروه را بدست گرفت، ترورهای بعدی فدائیان اسلام
جنبه‌ی سیاسی دارد و دیگر کشتن " دشمنان دین " نظیر
کسروی، مورد نظر نیست. عملیات بعدی فدائیان اسلام، پس
از یک وقفه‌ی چهار ساله، عبارتند از ترور هژیر (۱۳۲۸)، ترور
رزم آرا (۱۳۲۹)، سوع قصدیه دکتر حسین فاطمی (۱۳۳۰) و
تصمیم به ترور دکتر مصدق (۲۴) نه " بهائی بودن هژیر "
و نه " غسل تعمید " و " یکبار مسیحی " شدن (۲۵) دکتر
فاطمی، انگیزه‌ی ترور و سوء قصد به آنها نبود، هیچ یک از
چهار فرد مذکور در فوق، برخلاف کسروی، به " دشمنی با
دین " معروفیت نداشته‌اند. مضافاً اینکه پس از ترور
کسروی، وقتی که فدائیان اسلام رهبری آیت الله کاشانی
را پذیرفته و بصورت کماندوهای او در آمدند، ۳۶۰ درجه
" تحول فکری " یافتند. محمد مهدی عبدخدایی، ضارب
دکتر حسین فاطمی میگوید :

" البته این مسائل ((یعنی غسل تعمید و یکبار مسیحی شدن)) در بر خور فدائیان اسلام با مرحوم دکتر فاطمی مطرح نبود و بطور کلی زندگی نامه‌ی شخصی افراد مطرح نیست بلکه حرکت آنها در جریان اجتماعی و جریان مبارزاتی مطرح بود. " (۲۶)

خواهیم دید که ترور هر ژیر در جهت خواست آیت الله کاشانی (در زمان این ترور، آیت الله کاشانی در لبنان تبعید بود) و ترور رزم آرا بدستور و صورت گرفت، ولی آیا فدائیان اسلام، در تصمیم به کشتن دکتر مصدق و در سوء قصد به دکتر حسین فاطمی، با نظر آیت الله کاشانی عمل کرده‌اند؟ در تائید این دو مورد اخیر هیچ مدرک و سندی در دست نیست. به ویژه اینکه توجه کنیم که مصدق در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۵ به نخست وزیری انتخاب شد، در ۱۲ اردیبهشت کابینه خود را به مجلس معرفی کرد و در ۲۲ اردیبهشت، خیر تصمیم فدائیان اسلام به کشتن خود را در مجلس اعلام داشت و سوء قصد به دکتر فاطمی در آبان ماه ۱۳۳۵ صورت گرفت، این هر دو مورد زمانی است که روابط آیت الله کاشانی با جبهه‌ی ملی بسیار حسنه بود و هنوز با حوادث بعد از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ ماهها فاصله داریم. این موضوع چه چیز را نشان میدهد؟ قبل از هر چیزی اعتبار بودن این ادعای پسر آیت الله کاشانی را که:

" کلیه‌ی افراد ((فدائیان اسلام)) بهیچ حزب و گروهی جز شخص آیت الله کاشانی وابسته نبودند. " (۲۷)

بویژه این امر نشان میدهد که روابط آیت الله کاشانی و

فدائیان اسلام، برخلاف آنچه طرفداران آیت الله کاشانی و فدائیان اسلام، امروز ادعا میکنند همواره حسنه نبوده است. در مورد چرای آن قبلا اشاره کرده ایم و در این مقاله دقیق تر به آن خواهیم پرداخت.

آیت الله کاشانی از سال ۱۳۲۵ فدائیان اسلام را به طرف اهداف خود کشاند و از آن تاریخ تا زمان روی کار آمدن دکتر مصدق، آنها بعنوان عمال آیت الله کاشانی و کماندوهای او عمل میکردند. ولی از این تاریخ ببعده، وقتی که دیدند وعده های بعضی از رهبران جبهه ملی (همانهایی که بعد از مصدق بریدند) و آیت الله کاشانی در مورد استقرار حکومت اسلامی، عمل نشد، با حفظ روابط بسیار احترام آمیز و حتی صمیمانه خود با آیت الله کاشانی (۲۸)، اختلافات و احتمالا پاره ای نافرمانیها آغاز شد. حداقل اینکه بعد از روی کار آمدن دکتر مصدق، فدائیان اسلام، دیگر فقط از یک مرجع (آیت الله کاشانی) دستور نمیگرفتند. چرا؟ چیرا که "شهید نواب صفوی خواستار حکومت اسلامی است" (۲۹) و چون چنین نمیشود، "مرحوم نواب صفوی در بیستم اردیبهشت ۱۳۳۰ ((یک هفته پس از اینکه دکتر مصدق کابینه اش را معرفی میکند))، اعلام میکند که:

"من مصدق و سایر اعضاء و جبهه ملی و آیت الله کاشانی را به محاکمه ای اخلاقی دعوت میکنم." (۳۰)

مرغ آقای نواب صفوی یک پا دارد:

"خواهنا خواه شهید نواب صفوی خواهان حکومت اسلامی بوده است... رهبران جبهه ملی به

شهیدنواب وعده میدهد که اگر بر روی کار
 بیایند حکومت را اسلامی میکنند و از کسانی که
 این وعده را میدهد خود شخص دکتر مصدق است،" (۳۱)
 خواهیم دید که علیرغم این خزعبلات، دکتر مصدق نه تنها در
 جریان تصمیم به ترور رژیم آرا قرار نداشت بلکه در
 کمیسیون نفت مجلس بود که با بی اعتنائی خبرتـرور و
 کشته شدن رزم آرا را از دکتر کاظمی شنید. و برخلاف
 چندیات فوق، دکتر مصدق هیچگاه کمترین قولی بـه
 فدائیان اسلام نداد. بچه آخوندی مانند نواب صفوی (که
 امروز بعنوان یک قهرمان بزرگ معرفی میشود)، حقیرتر
 از آن بود که یک شخصیت بین المللی نظیر دکتر مصدق بـه
 او توجه داشته باشد تا چه رسد که قول استقرار حکومت اسلامی
 را بـه او بدهد. خواهیم دید (بر اساس گفته های نواب
 صفوی) وقتی که در سال ۳۴، سپهبد آزموده نواب صفوی را با
 دکتر مصدق مواجهه میدهد، مصدق او را به قیافه نمیشناخت
 و هرگز ندیده بود. پس چطور " از کسانی که این وعده را
 ((استقرار حکومت اسلامی را بـه نواب)) میدهد خود شخص
 دکتر مصدق است ؟ ...

بهر حال، از داستانهای موهوم درباره ی " وعده های
 " خود شخص دکتر مصدق " و یاران صدیق و خوشنام او که
 بگذریم، وعده های آیت الله کاشانی و بعضی از رهبران
 فرصت طلب جبهه ی ملی بـه فدائیان اسلام البته دروغ
 نیست. و این وعده ها نیز بیشتر بـه وعده های سرخرمـن
 میمانست. اختلافات آیت الله کاشانی و فدائیان اسلام
 فقط بـه وعده های مربوط بـه استقرار حکومت اسلامی نبود
 بلکه ریشه های عمیق تری داشت. برای نشان دادن

ریشه‌ی این اختلافات، با زنا چاریم به آیت الله کاشانی
وبه‌گذشته‌ها و برگردیم.

www.KetabFarsi.com

ریشه اختلافات فدائیان اسلام و آیت الله کاشانی

در سه بحث قبیل، ضمن اشاره به مسخ و قیحانه‌ی وقایع تاریخی یکصدسال اخیر توسط رژیم جمهوری اسلامی، درباره‌ی آغاز فعالیت فدائیان اسلام و ضرورت‌گرایی و رابطه‌ی این ضرورت با "کشف الاسرار" آیت الله خمینی، با ارائه‌ی نمونه‌های متعددی از این کتاب، سخن گفتیم. گفته‌ایم و لازمست هر بار بگونه‌ای تکرار کنیم که قیام مسلحانه‌ی بهمن ماه توده‌ها و سرنگونی رژیم جنایتکار پهلوی، اگر به فاجعه‌ای بنام رژیم جمهوری اسلامی منتهی نمیشد و این فاجعه، از دو سال پیش به این طرف، آثار ویرانگرانه‌ی خود را در وجه به وجب از خاک این سرزمین برجا نمیکذاشت، بحث درباره‌ی فدائیان اسلام موردی پیدا نمی‌کرد زیرا که در بررسی تاریخ سی ساله‌ی اخیر ایران (تاریخ بمفهوم واقعی آن و نه به روایت جمهوری اسلامی)، نقش فدائیان اسلام آنچنان ناچیز است که در شرایط عادی، اشاراتی کوتاه (در زمینه‌ی نقش

غالباً خائنانه‌ی آنها) ، بسنده بود، ولی در شرایط مشخص کنونی، پرداختن به مشروع‌طلبی شیخ فضل‌الله و حکومت اسلام خواهی فدائیان اسلام، ما را در شناخت ریشه‌های رویدادهای دوساله‌ی اخیر و در شناخت ماهیت واقعی جمهوری اسلامی بیشتر یاری میدهد. چرا که مشروع‌ی شیخ فضل‌الله، حکومت اسلامی نواب صفوی و جمهوری اسلامی آیت‌الله خمینی، حلقه‌هایی از یک زنجیر است - زنجیری برای درجهل و اسارت نگه داشتن توده‌ها، آنهم درست در لحظاتی که زحمتکشان، رهایی از بندهای ستم را نشان می‌گرفته‌اند... و غافل از اینکه امپریالیست‌ها و خدایان سرمایه، هنوز "چشمه" های تازه و جعبه‌های مارگری خیره‌کننده‌ی نوظهور، در اختیار دارند. (۳۲)

باری، در بخشهای قبل گفتیم که رابطه‌ی آیت‌الله کاشانی با فدائیان اسلام چنان بهم گره خورده است که بدون بحث درباره‌ی آیت‌الله کاشانی نمیتوان درباره‌ی فدائیان اسلام سخن گفت. در همانجا اشاره کردیم که فدائیان اسلام از سال ۱۳۲۵ با آغاز حکومت دکتر مصدق (اردیبهشت ۱۳۳۰) بعنوان کماندوی آیت‌الله کاشانی و عمال بی‌اراده‌ی او عمل میکردند، ولی از همان اولین روزهای حکومت دکتر مصدق، بدلائلی که اشاره کردیم، اختلافات بین آیت‌الله کاشانی و فدائیان اسلام، و احتمالاً پاره‌ای از نافرمانی‌های اینها از آیت‌الله کاشانی، آغاز شد و بالاخره در بخشهای قبل، پس از طرح این اختلافات آیت‌الله کاشانی و فدائیان اسلام باید به گذشته‌ی آیت‌الله کاشانی، به مبارزات و بینش سیاسی او مراجعه کرد.

در آرشیوهای وزارت خارجه انگلیس درباره آیت الله کاشانی چنین آمده است :

" پدرش از پیشوایان مذهبی بود که با انگلستان خصومت دیرینه داشت و بر سر مبارزه با سیاست دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان بقتل رسید. مرگ پدر، کاشانی را دشمن آشتی ناپذیر انگلستان ساخت. " (۳۳)

ماهها پس از کودتای ۲۸ مرداد، وقتی که آیت الله کاشانی (بدلایلی که در همین مقاله خواهیم دید) با پارهای از جنبه های سیاست حکومت سپهبدزاهدی به مخالفت خوانسی برخاست، در ضمن مصاحبه های با خبرنگاران داخلی و خارجی چنین گفت :

" من از ۲۴ سالگی تا بحال همیشه در مقابل انگلیسی ها چه در بین النهرین و چه در ایران، با مسأله ملت ایران فداکاری کرده ام. " (۳۴)

در مورد آیت الله کاشانی خیلی چیزها میتوان گفت ولی در مورد احساسات شدیداً ضد انگلیسی (نه ضد امپریالیستی) او تردیدی نمیتوان داشت. احساسات ضد انگلیسی در آیت الله کاشانی آنچنان شدید بود که حاضر بود (جز با کمونیستها) با هر نیروئی حتی با فاشیسم آلمان بسازد. مهدی عراقی، یکی از اعضاء قدیمی فدائیان اسلام مینویسد :

" یک چیز ضد انگلیسی در وجود کاشانی سابقه داشت تا وقتی که ((از عراق)) به ایران آمد و مسأله ای آلمانیه مطرح شد، کاشانی تقریباً با آلمانیه ساخت علیه انگلیسی ها، وقتی که

متفقین به ایران آمدند، ((انگلیسیها))
کاشانی را بعنوان ستون پنجم ((آلمان))
گرفتند. " (۳۵)

البته آیت الله کاشانی نه "تقریبا" بلکه حقیقتا از
اعضاء (آنهم از اعضاء برجسته و موثر) ستون پنجم آلمان
بود. ستون پنجم آلمان، برهبری جاسوسان برجسته‌ای
نظیر مایر، کوموتا، سولنسه، ایلرین و غیره، قرار بود که
پس از سقوط استالین گراد در ایران کودتا کند و سرهنگ
زاهدی (سر لشکر زاهدی زمان کودتای ۲۸ مرداد)، بجای
رضا خان بعنوان رئیس جمهور انتخاب گردد. (۳۶)

در اینجا ممکن است ادعا شود که آیت الله کاشانی
علاوه بر احساسات شدید ضد انگلیسی، ((ضدا غوت اول))،
رضا شاه، هم بود. چرا که نقشه‌ی کودتا جاسوسان آلمانی،
سرهنگ زاهدی، آیت الله کاشانی، ایل بختیاری و بسیاری
از رجال سرشناس و افسران ارشد، (۳۷) در واقع علیه
سلطنت رضا خان بود. پس آیت الله کاشانی هم بـ
" طاغوت اول " مخالف بود. در جواب فقط یک نمونه را
متذکر میشویم:

آیت الله کاشانی پس از اینکه مراجع تقلید از او
خواستند که عراق را ترک کند (۳۸) به ایران بازگشت و در
مجلس موسسان رضاخانی (برای انتقال سلطنت از
قاجاریه به خاندان پهلوی) بعنوان نماینده‌ی تهران و
طرفدار رضا خان، شرکت کرد. (۳۹)

آیت الله کاشانی، البته (مانند سایر روحانیون) با
" طاغوت دوم " محمد رضا شاه، نیز مخالفتی نداشت. او در
۱۳۳۲/۲/۱۵ چنین گفت:

" شاه ما خیلی با فاروق، پادشاه مصر فرق دارد .
پادشاه ایران نه مانند فاروق فاسد و هوسباز
است و نه دیکتا تور و مستبد . شاه یک مرد تربیت
شده و عاقل است . " (۴۵)

ایوانف در کتاب " تاریخ نوین ایران " (ترجمه‌ی
فارسی صفحه‌ی ۱۷۲)، در مبحث مربوط به ملی شدن صنعت
نفت، مینویسد :

" گروه مذهبی برهبری کاشانی، دارای جنبه‌های
ضدانگلیسی ((بود)) . کاشانی در زمان جنگ
بین الملل دوم بعزت داشتن تمایلات فاشیستی
بوسیله‌ی مقامات انگلیسی دستگیر و زندانی
شده و پس از آن بسوی ایالات متحده سمتگیری
کرده بود . "

بهر حال، پس از شکست ارتش هیتلری در استالینگراد، طرح
کودتا عقیم ماند . پس از ورود متفقین به ایران، عده‌ای
از معروفترین رجال سیاسی و افسران ارشد ارتش و آیت‌الله
کاشانی دستگیر شدند . آیت‌الله کاشانی ۲۸ مسأه در
زندان انگلیسی‌ها بسربرد . این توقف ۲۸ ماهه و توا م‌با
بدرفتاری‌های فراوان، کینه‌ی آیت‌الله کاشانی نسبت
به انگلیسی‌ها را بمرز غیر قابل برگشتی رساند . آیت‌الله
کاشانی آنچنان نفرتی از انگلیسی‌ها پیدا کرد که حتی
حاضر نبود با یک انگلیسی رو برو شود . تنها استثناء در این
مورد، قبول انجام مصاحبه با " دیلمر " خبرنگار ردیلسی
اکسپرس، پس از ترور رزم‌آرا بود . حسنین هیکل که به
هنگام مصاحبه‌ی " دیلمر " با آیت‌الله کاشانی حضور داشت
از قول او چنین نقل میکند :

" من صاحبی ترا رد کرده بودم... بخاطر اینکه
ایل و تبار تو را دوست ندارم، من اعتقاد دارم
که همه‌ی انگلیسی‌ها سگ هستند ولی آنها شکی
که برای تو پیش من وساطت کردند گفتند که تو
مثل انگلیسی‌ها سگ نیستی، " (۴۱)

مبارزه‌ی آیت‌الله کاشانی با دولت انگلیس و نیز با
سرپرندگان انگلستان در ایران نظیر قوام السلطنه‌ها،
هژیرها و رزم‌آراها همچنان پیگیرانه ادامه داشت. عمال
انگلیسی نیز هیچ فرصتی را برای آزار او از دست
نمیدادند.

در فروردین ۱۳۲۳، آیت‌الله کاشانی به دستور
قوام السلطنه توقیف می‌شود و مدت دو سال در بهجت آباد
قزوین در حالت تبعید بسر می‌برد.

در بهمن ۱۳۲۷، در دانشگاه تهران توسط ناصر
فخرآرائی به شاه‌سوء قصد می‌شود (۴۲) و همان شب، بدستور
رزم‌آرا (به بهانه‌ی اینکه در جیب فخرآرائی کسارت
خبرنگاری " فجر اسلام " وجود داشت)، آیت‌الله کاشانی
را پس از کتک و ناسزا: " سید، حالا می‌خواهی شاه را بکشی"،
شبان به کرمانشاه و از آنجا به لبنان می‌فرستند. آیت‌الله
کاشانی مدت ۱۶ ماه در لبنان در تبعید می‌ماند.

البته آیت‌الله کاشانی، بعدها انتقام خود را از هژیر
و رزم‌آرا و قوام السلطنه می‌گیرد. هژیر و رزم‌آرا، توسط
فدائیان اسلام بقتل می‌رسند و نقش فعال آیت‌الله کاشانی
در سقوط حکومت چهارروزه‌ی قوام در ۳۰ تیر ۳۱، انکار
ناپذیر است.

آیت الله کاشانی با این گذشته‌ی سیاسی، نمیتوانست فقط یک رهبر مذهبی باشد و بنا به اصطلاح معروف جمهوری اسلامی، یک رهبر مذهبی - سیاسی بود، و به تعبیر درست‌تر (بقول حافظ " از بد حادثه ") بصورت رهبر سیاسی - مذهبی درآمد. اما فدائیان اسلام در عوالم دیگری بسر میبردند. و پس از روی کار آمدن دکتر مصدق (اردیبهشت ۳۵) پی بردند که از سال ۲۵ تا آنوقت، بازیچه‌ای بی‌ش نبودند و بصورت عمال بی اراده‌ی آیت الله کاشانی عمل میکردند. هما نظوریکه در بخش قبل، از قول آیت الله خمینی (در مصاحبه‌اش با حسنین هیکل در نوفل لوشاتو) و نامه‌اش به آیت الله کاشانی آوردیم و یا بطوریکه امروز فدائیان اسلام میگویند، آیت الله کاشانی " سیاسی کار " شده بود.

" اما نواب، سیاسی کار نیست، بلد نیست سیاسی

کار باشد و نمیخواهد سیاسی کار باشد، مبانسی

مکتبی به او اجازه نمیدهد که اینگونه باشد. "

(پیام انقلاب، شماره‌ی ۲۱ - ۵۹/۹/۱۳)

" حضرت محمد مهدی عبدخدا بی (۴۳)، ضارب دکتر حسین فاطمی، میفرماید:

" نواب معتقد بود که شاه و مصدق و مرحوم کاشانی

به توافق رسیده‌اند، قربانی این توافق،

نواب صفوی و یارانش هستند. " (پیام انقلاب

شماره‌ی ۱۴، ۵۹/۵/۲۵)

حجت الاسلام لواسانی، از اعضاء قدیم فدائیان اسلام میگوید:

"... در واقع میشد گفت که مرحوم نواب با

اعضاء جبهه ملی ارتباط نزدیکی نداشت و مرحوم کاشانی واسطه بود. ایشان تعهد کرده بودند که اگر اینها بیایند روی کار، ما میتوانیم خواسته های دینی مان را بوسیله ای اینها اعمال کنیم. فدائیان اسلام و نواب که معتقد به مبانی مذهبی بودند و از مراجع تقلید و پیشوایان بشخص مرحوم کاشانی، روی این حساب، گفته های ایشان را قبول کردند... بعد هم که آنها حاضر نشدند بر نامه های اسلامی را اجراء کنند، نتیجتاً این مخالفت شدت پیدا کرد و بارها مرحوم نواب به آنها اعلام کرد و نامه نوشت. حتی یک مرتبه خود من واسطه و پیغام براز طرف مرحوم نواب بودم، بجه اتفاق یکی از برادران ما بنام آقای شیخ محمد رضای نیکنام به منزل مرحوم کاشانی رفتیم، در همین پامناار بود که توی صحن حیاط با ایشان ملاقات کردیم و پیغام مرحوم نواب را به ایشان دادیم که شما مگر یکی از شکایاتتان این نبود که در این کشور عرق فروشها بیشتر از دکان تانوائی است و مردم را بر علیه دولت، ما و شما و دیگران تحریک میکردیم که مردم قیام کنید. پس چه شد حالا که حکومت را در دست گرفتید در این فکرها نیستید؟ ایشان در جواب ما گفت: " بروید ببینوا دهها، شما نمی فهمید، ما بایداول مسئله ی نفت را تمام کنیم و بعد به اصول دینی برسیم." (پیام انقلاب، شماره ی ۲۴، ۷/۱۰/۵۹)

خلاصه کنیم: تردیدی وجود ندارد که احاسات ضد انگلیسی (نهضد امپریالیستی) در آیت الله کاشانی بسیار شدید بود. آیت الله کاشانی، برخلاف رهبران جمهوری

اسلامی و روحانیون عموماً، نهضت‌آنجلی (که غالباً با مواضع ضد امپریالیستی عوضی گرفته میشود) بلکه فقط ضد انگلیسی بود، و این احساسات ضد انگلیسی، بطوریکه دیده‌ایم، انگیزه‌هایی صرفاً شخصی داشت و در این احساسات ضد انگلیسی، روحانیت (جزئی چند از روحانیون نوکسرو سرسپرده‌ی آمریکا نظیر شمس قنات آبادی)، کسی با او همراه نبود.

مبارزه‌ی پیگیر آیت‌الله کاشانی با دولت انگلیس و سرسپردگان معروف آن نظیر قوام السلطنه‌ها، هژیرها، رزم‌آراها را به هیچوجه نمیتوان مبارزه‌ی دولت انگلیس با اسلام و یا مبارزه‌ی روحانیت با دولت انگلیس تلقی کرد. (۴۴)

البته آیت‌الله کاشانی در اعتقادات ضد کمونیستی چیزی از روحانیون دیگر کم نداشت و حتی همان احساسات شدیداً ضد انگلیسی او مانع از این نشد که در کودتای امریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد شرکت فعال داشته و در موفقیت آن نقش قاطعی ایفا کند، چرا که در اینجا دیگر انگیزه‌های شخصی با هر قدرت و شدتی که با شد در مقابل منافع طبقاتی کم رنگ میشود... و شد.

ماه‌ها پس از کودتای ۲۸ مرداد، پس از بازگشت شاه به ایران، پس از خیانت رهبری حزب توده، پس از ابراز خوشحالی روحانیت در مورد "رفع خطر از دین و مملکت و پس از سرکوب توده‌ها، مخالفت خوانیهای آیت‌الله کاشانی در زمینه‌ی تجدید رابطه با انگلستان و قرار داد کنسرسیون، و شکوه‌های ایشان از سر لشکرزاهدی در مورد فراموش کردن قول و قرارهای خود در کوتاه کردن دست انگلیسی‌ها (نه

امریکائی ها) از ایران ، دیگر تا ثیری نداشت و کسی را فریب نمیداد . آیت الله کاشانی گویا در ۲۷ مرداد به مصدق نوشته بود : شما " مرالکهی حیض کردید ، " ولی ما ها بعد از کودتای ۲۸ مرداد ، یکی دوا علامیه و مصاحبیه آیت الله کاشانی در مخالفت رقیق و مشروط با حکومت سپهبدزاهدی و نامهاش به دبیرکل سازمان ملل (که این روزها زیاد در باره ی آنها سروصدا برآه میاندازند) ، دیگر اثری نداشت . توطئه های بیشمارا و بعد از ۳۰ تیر ۳۱ و به ویژه خیانت او در ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۳۲ به مبارزه ی توده ها علیه امپریالیسم انگلستان (و نه احساسات کینه توزانه ضد انگلیسی او) هنوز از خاطره ها فراموش نشده بود . بعد از ۲۸ مرداد ، پشم کلاه " ضد امپریالیست " بودن آیت الله کاشانی ریخته بود . و این بار ، آیت الله کاشانی نه به وسیله دکتر مصدق ، بلکه گویا توسط خودش " لکهی حیض " شده بود . در آن هنگام که آتش و خون در کوچه ها ، در زندانها ، در شکنجه گاهها و در میدانهای تیر ، زنجورهائی نظیر اینکه " من از ۲۴ سالگی تا بحال همیشه در مقابل انگلیسی ها ، ، ، ، فداکاری کرده ام " ، دیگر کسی را به هیجان نمیآورد . دیگر حنای آیت الله کاشانی نداشت .

همان کلامی که آیت الله کاشانی قبل از حکومت مصدق در مورد استقرار حکومت اسلامی ، بسرفدا ثیان اسلام گذاشته بود ، سر لشکرزاهدی پس از کودتای ۲۸ مرداد ، در مورد کوتاه کردن دست انگلیسی ها (نه امریکائی ها) از ایران ، بسر آیت الله کاشانی گذاشت .

برای پی بردن به ریشه‌ی اختلافات آیت‌الله‌کاشانی
وفدائیان اسلام لازمست که از یک زاویه‌ی دیگر نیز بسـه
مسئله نگاه کنیم .

" دکتر بقایی در ضمن نطق خودش بر علیـه
انگلیس گفت : خاک نعلین آیت‌الله‌کاشانی
یک میلیون مرتبه از کله‌های سیاستمداران
انگلیسی با شرافت تراست . " (۴۵)

آقای " دیلمر " در پایان مصاحبه با آیت‌الله‌کاشانی ،
" نامه‌ای به دبلی اکسپرس بصورت زیر ارسال
کرد : خدایا کمکم کن ... مردم کمکم کنید ...
یکساعت مصاحبه کرده‌ام در میان حرارت و
التهاب ... مصاحبه با سیاستمداری که بلاشک در
این بیست سال گذشته ما نندش را ندیدم یعنی
بعد از آنکه بیست سال پیش در واقع‌ه‌ی آتش‌سوزی
" ریختاک " (۴۶) با هیتلر مصاحبه کردم ،
چنین مصاحبه‌ای پیش‌نیا مده بود . " (۴۷)

از عبارت کم و بیش مبالغه آمیز " دیلمر " (بویژه اینکه
دیلمر ، در آن جو هذیانی پس از ترور رژیم آرا بدیدن
آیت‌الله‌کاشانی رفته بود) و خصوصا از خرده فرمایشات
دکتر بقایی ، نوکرا مریکا ، که بگذریم ، به واقعیت نزدیکتر
است اگر گوئیم : آیت‌الله‌کاشانی هر چه بود ، برجسته‌ترین
شخصیت روحانی پنجاه سال اخیر ایران بشمار میرود . هیچ
یک از روحانیون کنونی ، به تنهایی ، با آیت‌الله‌کاشانی
قابل مقایسه نیست (آیت‌الله‌کاشانی را خصوصا نباید
در هیچ زمینه‌ای با شاه سلطان حسین روحانیت ، یعنی
آیت‌الله بروجرودی مقایسه کرد) . اگر بخواهیم تصویری

نسبتاً (نه‌کا‌ملا) رقیقی از او بدست بدهیم باید بگوئیم که چشمگیرترین خصوصیات چهارتن از روحانیون کنونی (آیت‌الله خمینی، آیت‌الله شریعتمداری، آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله بهشتی) را آیت‌الله کاشانی به تنهایی در خود جمع داشت. با اینهمه، از نظر بینش سیاسی آیت‌الله کاشانی شاید بیش از همه با آیت‌الله شریعتمداری قابل قیاس باشد و حداقل، اختلافات آیت‌الله کاشانی با فدائیان اسلام را میتوان با اختلافات آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله خمینی مقایسه کرد.

در بخش قبل گفتیم که آیت‌الله کاشانی از قریت، تحجر فکری و تفکرات ما قبل سرمایه‌داری شیخ فضل‌الله‌ها، نواب صفوی‌ها و آیت‌الله خمینی‌ها بسیار فاصله داشت و از نوعی بینش سیاسی بورژوازی برخوردار بود. چند نمونه‌ای که در زیر ارائه میشود بخوبی میتواند در ظرف تفکر آیت‌الله کاشانی و تفاوت آنرا با ترمشروع طلبی شیخ فضل‌الله‌ها، نواب صفوی‌ها، و آیت‌الله خمینی‌ها بنمایش بگذارد. بر اساس نمونه‌های زیر، اگر آیت‌الله کاشانی امروز زنده بود (علیرغم تمام تجلیل‌هایی که در جمهوری اسلامی از وی بعمل می‌آید) براحتی میتواند بعنوان " لیبرال " و " غیرمکتبی " مورد تکفیر قرار گیرد.

آیت‌الله کاشانی طرفدار قانون اساسی بورژوازی سابق بود و در زمان تشکیل مجلس موسسان در سال ۱۳۲۸، از تبعید گاه خود در لبنان طی پیامی در دفاع از مشروطیت و مخالفت با تغییر قانون اساسی، چنین نوشت :

" آقایان نمایندگان... عمر خود را عصاره
اعراض مشروطیت قرار ندهید، قانون اساسی

خونبهای جمعی کثیرا ز مردمان غیور و وطنخواه
 دیندار است، چقدر نهب اموال و هتک اعراض،
 اتلاف نفوس در آن راه شد، بهر ترتیب است
 نگذا رید تغییر کند..... هموطنان عزیز، در
 جلوگیری از تغییر قانون اساسی و دیکتاتوری
 و مظالم خانمان سوز فداکاری لازمست.
 نمیتوانند همه را بکشند یا حبس نمایند. حرف
 حساب ملت با جدیت دردنیای امروز پیش
 میرود." (۴۸)

آیت الله کاشانی وقتیکه از تبعید لبنان به ایران
 بازگشت، در پیامی (که توسط دکتر بقایی خوانده شد)
 خطاب به مردمی که در مقابل خانه اش جمع شده بودند بروی
 " اسباب مادیه " تکیه کرد :

" بسم الله الرحمن الرحيم . پس از سلام ،
 برادران عزیزم ، چون دنیا دار اسباب است و
 هیچ امری بدون اسباب مادیه میسر نیست بصرف
 دعائنا بدقناعت ورزید . با ید همه دست برداری
 و اتحاد و صمیمیت بهم بدهید و در مراجع ما عینه
 همت و مجاهدت و فداکاری نمائید . " (۴۹)

در گرمای گرم مبارزه‌ی توده‌ها علیه امپریالیسم انگلستان
 وقتیکه فدائیان اسلام و روحانیون و برخی از بازاریان،
 درزمینه‌ی بستن عرق فروشیها ، حجاب اسلامی و بیرون
 راندن زنان از ادارات ، پافشاری میکردند ، آیت الله
 کاشانی چنین گفت :

" استثماریگران انگلیسی در این ایام از راه
 دیگری وارد شده اند و میخواهند در مبارزه‌ی اخلاقی

کنند. در این ایام نامه‌هایی با امضاء به‌صن
 میرسد که چرا مشروب فروش‌ها را نمی‌بندید، چرا
 زن‌ها را از ادارات اخراج نمی‌کنید، چرا دستور
 نمیدهید خان‌ها چا دربسر کنند. اینها یسار
 نوکران مستقیم انگلیس هستند یا مغرضند یا
 نمی‌فهمند. " (۵۰)

و پیدا است نواب صفوی که (مانند آیت‌الله خمینی) " درد
 مکتب داشت "، در این باغها نبود. نواب صفوی (مانند
 آیت‌الله خمینی) از همان روز اول خواهان اجرای احکام
 و حکومت اسلامی بود، نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد. ولی
 چنین نمیشود. فدائیان اسلام از همان آغاز حکومت
 دکتر مصدق در مییا بند که مدت پنجسال مزدور بدون جیره و
 مواجب آیت‌الله کاشانی بوده‌اند. اگر ترور کسروی، لااقل
 " اجرا خروی " داشت ولی کشتن هژیرورزم‌آرا، نه بسدرد
 دنیایشان میخورد و نه بدرد آخرتشان. آنها هیچگونه دشمنی
 با هژیریا با رزم‌آرا نداشتند و از هر طرف که چرتک‌های
 می‌انداختند میدیدند که از این دو ترور، چهار لاپهنا ضرر
 کرده‌اند.

اگر ترور هژیرورزم‌آرا از هیچ جهت نفعی بسرای
 فدائیان اسلام (و اسلام) نداشت ولی کشتن دکتر مصدق
 لااقل " اجر دنیوی " بدنبال داشت. در بخش قبل گفتیم که
 فدائیان اسلام فقط ده روز پیش از معرفی کابینه‌ی دکتر
 مصدق به مجلس، تصمیم به کشتن او میگیرند. " مورخ "
 فدائیان اسلام، نویسنده‌ی " تاریخ سی ساله‌ی اخیر
 ایران " وضارب دکتر حسین فاطمی یعنی حضرت محمد مهدی
 عبدخدا بی میگوید:

" برای نواب صفوی ، اوایل حکومت دکتر

مصدق با او آخر حکومت رزم آرا تفاوتی نداشت ."

" پیام انقلاب ، شماره ی ۲۱ - ۱۲ / ۹ / ۵۹)

آغا ز حکومت دکتر مصدق ، آغاز اختلافات و نافرمانیهای فدائیان اسلام از آیت الله کاشانی است . فدائیان اسلام در تصمیم به قتل دکتر مصدق (در اردیبهشت ۳۵) سوء قصد به دکتر فاطمی (در آبان ۳۵) ، از مرجع دیگری (غیر از آیت الله کاشانی) دستور گرفته اند . بدلیلی که در بخش قبل ذکر کرده ایم این دو مورد ، به احتمال قریب به یقین ، بدون مشورت و حتی بدون اطلاع آیت الله کاشانی ، تصمیم گرفته شد . در اینجا این سؤال میتوان مطرح شود : فدائیان اسلام که مدت پنجمین فقط بدستور آیت الله کاشانی عمل کرده اند از کجا دستور می گرفتند ؟ آیا بطور یقین از همانجائی نبود که خوان المسلمین از آنجا دستور می گیرند ؟ با اینکه شواهد بسیاری برای این امر میتوانند گواهی دهد ولی ما هنوز فاکت های لازم برای پاسخ دقیق به این سؤال را در دست نداریم . اما آیا دکتر فاطمی در آغا ز حکومت مصدق ، بی علت در باخترا مرز نوشت :

" جلسه ی آینده ی فدائیان اسلام در لندن

تشکیل خواهد شد " ؟ (به نقل از همان شماره ی

مجله ی پیام انقلاب)

اکنون که زیر و بم رابطه ی آیت الله کاشانی و فدائیان اسلام (در سالهای ۳۵ - ۲۵) و ریشه های اختلافات آنها پس از روی کار آمدن مصدق را به اختصار برررسی

کرده ایم، برگردیم به سالهای ۲۸ و ۲۹ یعنی بزمان ترور
هژیرورزم آرا - زمانیکه فدائیان اسلام بصورت کماندوها
و عمال بی ارادهی آیت الله کاشانی عمل میکردند،
ببینیم که ترور هژیر، دلیل ابطال انتخابات مجلس
شازدهم و بازگشت آیت الله کاشانی از تبعید بود و ترور
رزم آرا، آن طوریکه فدائیان اسلام امروز با وقاحت تمام
اعلام میکنند: " نفت را ملی کردیم، اگر رزم آرا را ما
نمی گشتیم، نفت ملی نمیشد" (۵۱) سرآغاز نهضت نفت؟
دربخش آینده میکوشیم با بررسی جوانب این دو ترور
به سئوالات فوق نیز پاسخ دهیم.

کماندوهای گوش بفرمان کاشانی

در بحث های بیسار اشاره کرده ایم که مسیح و فایسج تاریخی در جمهوری اسلامی، ابدا دهلناک و سرکیجه آوری بخود گرفته است بحوی که "مورحین" آن هزار بار روی "مورحین" آریا مهری را سفید کرده اند و حتی "وقایسج نگاران" دوره ی "ساره سفید" نیز تا این حد وقیحا نسسه به وارونه نویسی پرداخته اند. فلم به مرزها و روشن فکران خود فروخته ی آریا مهری (که غالباً در دامان حزب توده پرورش یافته و از رهبری آن درس خیانت آموخته بودند)، لاقل دانش و سواد ی داشته اند و مهارتی در سرهم کردن وقایع، عمل و اکره ی هوچی و بیسوا دولایت فقیه، بعننوان "نویسنده" زبان فارسی را نمیدانند و درست هما نظوری مینویسند که آیت الله خمینی سخن میگوید. در یک صفحه، یک مطلب را چندین بار تکرار میکنند و هیچ واژه های ندا رند که در یک صفحه، چند مطلب متناقض را بدهند. در هیچ جا، منابع ادعا های دروغین و بیشرمانه ی خود را

ارائه‌نمیدهند (میگویند... شنیده‌ایم... میدانیم...)
 " منابع " شان عموماً ذهن مغشوش آنهاست ، وقایع در این
 ذهن ، بدخواه‌مسخ میشوند و تصاویر مسخ شده‌بروی کاغذ
 روان میگردند ، آنچه ارائه میشود حتی فیلم این تصاویر
 مسخ شده نیست بلکه " نگاتیف " آنست ، در مسواورد
 فوق العاده استثنائی ، اگر بخواهند " مستند " سخن بگویند
 و برای تأیید " دلائل " خود ، اصل سند و ترجمه‌ی فارسی آنرا
 هم ارائه‌میدهند ولی اصل سند بنحوی چاپ میشود که خوانا
 نباشد و اگر چند جمله‌ای را بتوان به زحمت خواند ، چیزیست
 مغایر با ترجمه‌ی فارسی . (۵۲) وقتی کتابی را بی‌سـا
 انگیزه‌ی مشخص به فارسی ترجمه میکنند ، هر جا عبارتی
 خوش آیندشان نباشد یا گذاشتن سه نقطه (...) ، مطلب
 نویسنده را سانسور میکنند و کتاب پر میشود از سه نقطه‌ها (۵۳) ،
 وگرنه ، رایج‌ترین شیوه اینست که عبارت " نامطلبوب "
 را حتی بدون سه نقطه ، حذف کنند و لایحه آن مطلب ،
 ترجمه‌ی مغشوش‌سندی باشد که قبلاً توسط همفکرانشان
 به فارسی انتشار یافته است ، (۵۴)

خلاصه اینکه ، هم‌اکنون دروغ ، هم‌اکنون سرهم بنسندی و
 دغلبازی ، هم‌اکنون دوز و کلک که چه بشود ؟ " ثابت " بشود
 در یکصد سال اخیر هر جنبشی در ایران بوجود آمد بخاطر
 روحانیت و اسلام بود ، و اگر شکست خورد بخاطر این بود که
 میگفتند : " روحانیت و اسلام نباشد " ، " ثابت " شود که
 قیام مسلحانه‌ی بهمن ماه توده‌ها " فقط بخاطر اسلام بود "
 که " مبدا تاریخ انقلاب اسلامی ، پانزده خرداد ۴۲ و هجرت
 امام امت " است ، گیریم که همه‌ی اینها " ثابت " شد ،
 بعد چه میشود ؟ در اینحال ، " حقانیت " ولایت فقیه

" اثبات " خواهد شد. " اثبات حقانیت " هفده ساله
 اگر به تنهایی میتوانست چیزی را " ثابت " کند، قلم به
 مزدهای استاد و " روشنفکران " خود فروخته " حقانیت "
 (نه فقط هفده ساله بلکه) دوهزاروپانصدساله‌ی رژیم
 آریامهری را " ثابت " کرده بودند...
 در بخشهای قبل، ماجرای ترور کسروی بعنوان " آغاز
 انقلاب فدائیان اسلام " را مورد بررسی قرار دادیم. در این
 بررسی، با ارائه‌ی نمونه‌های متعدد از کتاب " کشف الاسرار "
 آیت‌الله خمینی (که قبل از ترور کسروی انتشار یافته بود)
 کوشیده‌ایم که وجود لاقول رابطه غیر مستقیم، - از دیرباز -
 بین آیت‌الله خمینی و فدائیان اسلام و نیز تجویز شرعی
 هشتن فکرو بریدن زبان به شیوه‌ی اسلامی (که امروزه با
 دهها و صدها نمونه‌ی عینی آن آشنا شده‌ایم) را نشان
 دهیم. و هدف مهمتر رساندن این پیام بود که ریشه‌های
 حرکات ضد مردمی و وحشیانه‌ی رهبران جمهوری اسلامی و
 پاسداران سرمایه‌رانه‌ها در عملیات تروریستی فدائیان
 اسلام بلکه بیشتر با بدرتزهای ضد بشری " کشف الاسرار "
 خمینی و مشروعه‌خواهی مرتجع کثیف و رشوه‌خواه معروفی
 نظیر شیخ فضل‌الله نوری جستجو کرد. برآستی با نگاه به
 گذشته است که میتوان ما هیت‌حامیان جدید سرمایه و
 دشمنان تاریخی آگاه‌توده‌ها را بهتر شناخت.
 در بخشهای قبل همچنین درباره‌ی روابط آیت‌الله
 کاشانی و فدائیان اسلام (در طی دو بخش) سخن گفته‌ایم.
 ضمن بررسی گذشته آیت‌الله کاشانی، ریشه‌ی انگیزه‌های
 شخصی احساسات کینه‌توزانه و شدیداً ضد انگلیسی (و نه
 ایداعاً اعتقاد آگاهانه‌ی ضد امپریالیستی) او را مورد

بررسی قراردادها ایم، دیده ایم که این احساسات ضد انگلیسی در آیت الله آنچنان شدید بود که در زمان جنگ جهانی دوم او را بصورت ستون پنجم آلمان نازی در ایران در آورد (البته علاوه بر احساسات ضد انگلیسی، خصوصیت فاشیستی آیت الله کاشانی در این امر بی تاثیر نبود) ولی این احساسات ضد انگلیسی آنچنان عمیق نبود که در برخورد با منافع طبقاتی، بی رنگ شود و مانع از آن گردد که آیت الله در کودتای امریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد شرکت موثر و فعال نداشته باشد. آیت الله کاشانی بقول خودش از ۲۴ سالگی با انگلیسیها مبارزه کرده بود. قبلا اشاره کرده ایم که مبارزه‌ی آیت الله کاشانی با انگلیسیها و سرسپردگان آن نظیر قوام ها، هژیرها و رزم آراها و بالعکس، همچنان ادامه داشت تا جائیکه بین شهریور ۲۵ تا خرداد ۲۹، آیت الله کاشانی، ۶ سال را در زندانها و تبعیدگاههای داخل و خارج از کشور گذراند. عاملین این زندانها و تبعیدها یا مستقیماً انگلیسی ها بودند و یا قوام السلطنه، هژیر و رزم آرا و بطوری که قبلاً گفته ایم، البته آیت الله کاشانی انتقام خود را از هر سه‌ی اینها گرفت. ولی در مقابل ارباب آنها، امپریالیسم انگلیس، در ۲۸ - ۲۵ مرداد ۳۲، سرفروود آورد.

در بخشهای قبل همچنین دیده ایم که فدائیان اسلام در سالهای ۳۰ - ۱۳۲۵، بمشابه‌ی عمسال بی اراده و کماندوهای آیت الله کاشانی عمل کرده اند. ولی آغاز حکومت دکتر مصدق، آغاز اختلافات آیت الله کاشانی و فدائیان اسلام است. تصمیم به ترور دکتر مصدق فقط ده روز پس از معرفی کا بینداهش به مجلس و سوء قصد به دکتر حسین